

بیابنه سازمان فدائیان (اقلیت)
به مناسبت ۱۹ بهمن روز بنیان گذاری سازمان
گرامی باد چهل و یکمین سالگرد
حماسه‌ی خونین سیاهکل

۳

انقلاب ۵۷، قیام ۲۲ بهمن و
درس هایی که باید از آن آموخت

از سرنگونی رژیم شاه بیش از سه دهه می گذرد. حکومتی که با قیام مسلحانه توده های مردم ایران در روز ۲۲ بهمن سرنگون شد و جمهوری اسلامی به جای آن بر اریکه قدرت نشست. کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران که برای رهایی از ستم و دیکتاتوری رژیم شاه، کسب آزادی های دموکراتیک و تحقق مطالبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به انقلاب روی آورده بودند، پس از سرنگونی رژیم پهلوی با حکومتی مواجه شدند که به مراتب از رژیم پیشین ارتجاعی تر و سفاک تر بود. حکومتی که طی ۳۳ سال، هر آنچه در توان داشت جهت سرکوب مردم و سلب ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک کارگران و توده های زحمتکش ایران به کار گرفت. چرا و چگونه؟

با اعتلای مبارزات توده های مردم ایران در نیمه دوم ۵۷، شکل گیری اعتصابات عمومی سیاسی و به طور اخص اعتصاب قدرتمند کارگران شرکت نفت، جامعه و انقلاب ایران در وضعیت جدیدی قرار گرفت. توده ها، دیگر حاضر نبودند به شرایط گذشته تمکین کنند و طبقه حاکم نیز، دیگر قادر نبود به شیوه گذشته، سلطه سرکوبگرانه خود را بر مردم اعمال کند. ابزارهای سرکوبگری رژیم بی اثر، ساواک و نیروهای امنیتی شاه سردرگم و رژیم در وضعیت اضمحلال درونی قرار گرفت. جامعه در التهاب یک دگرگونی اجتماعی می سوخت. پس از ۱۷ شهریور، مبارزات مردم وارد مرحله سرنوشت سازی شد. موقعیت انقلابی تمام جامعه را فرا گرفت. گلوله نیز دیگر جلودار مبارزات مردم نبود. در یک کلام، همه چیز گویای سقوط حتمی رژیم سلطنتی بود. در چنین وضعیتی که "جزیره ثبات" متلاطم شده بود، رژیم شاه دیگر نمی توانست پاسدار آن باشد. استمرار حکومت شاه، نه تنها دیگر تامین کننده

در صفحه ۱۰

وظایف فوری انقلاب اجتماعی
اقدامات عاجل حکومت شورائی، به منظور دمکراتیزه
کردن اقتصاد کشور و گذار به سوسیالیسم (۲)

در صفحه ۵

عقب نشینی دولت در برابر جنبش کارگری نیجریه

دولت نیجریه در دسامبر ۲۰۱۱ یک قرارداد یک میلیارد دلاری با یک کنسرسیوم اندونزیایی امضاء کرد تا از معادن و کشت کاتوچو بهره برداری به عمل آید. به رغم تمامی این ثروت های طبیعی، نه دهم نیجریه ای ها با کم تر از ۲ دلار در روز زندگی می کنند و امید به زندگی در این کشور فقط ۴۸ سال است که آن را در رده ی دویست و نوزدهم از میان ۲۲۱ کشور قرار می دهد.

در صفحه ۴

نیجریه پرجمعیت ترین کشور آفریقایی است که ۱۶۳ میلیون نفر در آن زندگی می کنند. این کشور که ۹۲۴۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد هشتمین صادرکننده جهانی نفت است. نود درصد درآمدهای ارزی نیجریه از فروش نفت و گاز به دست می آید و رشد اقتصادی آن در سال ۲۰۱۱ نزدیک به ۷٪ برآورد شد. به جز کارگران شاغل در صنعت نفت، ۶۰٪ جمعیت فعال نیجریه در بخش کشاورزی کار می کنند.

تحریم فعال و تبلیغ و سازماندهی
برای قیام و انقلاب

رژیم های سرمایه داری همواره کوشیده اند از انتخابات و پارلمان وسیله ای برای فریب و تحمیق توده های کارگر و زحمتکش بسازند و سلطه ی طبقه ی حاکم را تحکیم کنند. در دمکراسی های پارلمانی که مردم ظاهراً از آزادی های سیاسی برخوردارند، طبقه حاکم در شرایطی که جامعه با بحران های سیاسی جدی روبرو نیست با تکیه بر آگاهی مسلط بورژوازی در جامعه و در اختیار داشتن تمام ابزار و وسایل شکل دهی به افکار عمومی، چنان ماهرانه از انتخابات و پارلمان برای تحکیم موقعیت خود استفاده می کند که نیازی به تقلب های مرسوم در رژیم های استبدادی ندارد. چرا که بخش بزرگی از مردم، حتا گاه اکثریت جمعیت این کشورها دچار این توهم اند که از طریق انتخابات و پارلمان، اعمال اراده می کنند و سرنوشت خود و کشور را تعیین می نمایند. در واقعیت اما نظام پارلمانی چنان سازمان یافته است که هیچ تغییری در نمایندگان پارلمان و یا جابه جایی حتا رؤسای جمهوری و نخست وزیران، نمی تواند کم ترین لطمه ای به اساس نظم اقتصادی - اجتماعی موجود و سلطه و حاکمیت سیاسی طبقه سرمایه دار بزند.

اما در کشورهایی که بنیان های نظم اقتصادی - اجتماعی متزلزل است و با بحران های مداوم روبرو هستند، وضع متفاوت است. در این کشورها بقا و موجودیت نظام سرمایه داری و طبقه حاکم، تنها با دیکتاتوری عریان، سلب آزادی های مردم، اختناق و سرکوب انجام می گیرد، ولو این که در ظاهر شکل و شمایل پارلمانی پر از فساد و تقلب به آن بدهند، یا در لحظاتی مردم از آزادی های سیاسی برخوردار گردند.

با این وجود، حتا استبدادی ترین رژیم های بورژوازی نیز برای این که بتوانند ادعا کنند که قدرت آن ها برخاسته از اراده مردم است، نیاز به کاریکاتوری از ارگان های انتخابی، مجلس و انتخابات قلابی و فرمایشی دارند. تنها در شرایط فوق العاده استثنایی، یعنی در شرایطی که یک رژیم سیاسی دچار چنان بی ثباتی گردد که هر آن با فروپاشی و اضمحلال روبرو باشد، آن گاه این ارگان های نمایشی و فرمایشی نیز به ممانعی دست

در صفحه ۲

خلاصه ای از
اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۷

تحریم فعال و تبلیغ و سازماندهی برای قیام و انقلاب

و پاکیز برای این رژیم‌ها تبدیل می‌شوند و به معضلی تبدیل می‌گردند که باید از سر راه برداشته شوند. جمهوری اسلامی اکنون در چنین موقعیتی قرار گرفته است.

تاکنون وظیفه ما انقلابیون بود که ماهیت رسوایی انتخابات و ارگان‌های به اصطلاح انتخابی را در یک دولت بورژوازی - مذهبی استبدادی به نام جمهوری اسلامی برملا کنیم و ورشکستگی سیاسی و فروپاشی این نظم را نشان دهیم، اکنون اما سران و مقامات حکومت اسلامی اند که این ورشکستگی سیاسی را جار می‌زنند، چرا که به اصطلاح انتخابات و ارگان‌های انتخابی، خود به عرصه ای برای نمایش افراد، بی‌ثباتی و فروپاشی جمهوری اسلامی تبدیل شده‌اند.

به نظر می‌رسد که احمدی‌نژاد، آخرین رئیس جمهوری است که حکومت اسلامی می‌توانست با تقلب‌های رسوا، به نام انتخاب مردم در رأس دستگاه اجرایی خود قرار دهد، با این "انتخابات" که کوس رسوایی آن در همه جا به صدا درآمد، نهادهای به نام ریاست جمهوری عملاً فرو پاشید. مقامات دولتی نیز به زبان و بیان خودشان اذعان دارند که این فروپاشی انجام گرفته است و از هم اکنون زمره حذف این نهاد را از جمهوری اسلامی آغاز کرده‌اند. اما به هر حال فردی باید در رأس سیستم بوروکراتیک دستگاه دولتی قرار گیرد و این فرد می‌تواند نخست‌وزیری باشد که منصوب مجلس است. معضل جمهوری اسلامی اما اکنون خود این مجلس می‌باشد که قرار است حدود یک ماه دیگر انتخابات‌اش برگزار شود. اگر تا سال ۸۸ جمهوری اسلامی می‌کوشید هر خیمه‌شب بازی انتخاباتی را با آرای ساختگی ۶۰، ۷۰ و حتی بالاتر از ۸۰ درصد، تأییدی بر حمایت توده‌ای از رژیم استبدادی‌جا بزند، اکنون اما نگران است که حتی با آرای قلابی‌اش نتواند در تهرانی که حدود یک ششم جمعیت کشور در آن زندگی می‌کنند، ۲۰ درصد از حائزین حق رأی را به پای صندوق‌های رأی‌گیری بکشاند.

باهنر، نایب رئیس مجلس ارتجاع و یکی از سران باند‌های هیئت حاکمه اخیراً در نشست جامعه اسلامی مهندسین اعتراف کرد که بر طبق نظرسنجی‌ها در تهران، درصد شرکت‌کنندگان در این خیمه‌شب بازی به ۲۰ درصد نیز نمی‌رسد. او گفت: "در تهران این نظرسنجی‌ها نزدیک به ۲۰ درصد است." خنده‌آور این که وی دلیل این مسئله را "بازار متشنج و مسایل مرتبط با آن مثل قیمت‌ها و دلهره‌های بی‌جا که در این زمینه وجود دارد و روی روان مردم بعضاً تأثیر گذاشته است" ذکر نمود.

واقعاً این به خیمه‌شب بازی که رژیم با تمام تقلب‌ها و عمله و اکراه‌اش در تهران، فرضاً بتواند میزان شرکت حائزین حق رأی را ۲۰ درصد اعلام کند، دیگر به چه درد رژیم می‌خورد. این "انتخابات" اعلام رسوایی و ورشکستگی جمهوری اسلامی توسط خود رژیم است.

نگرانی سران رژیم از این بابت چنان جدی‌ست که وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی را نیز به هذیان‌گویی وا داشته است. به ادعای او، اگر توده‌های مردم ایران با تحریم انتخابات قلابی و

فرمایشی، رژیم را واداشته‌اند که ورشکستگی سیاسی خود و ارگان‌های به اصطلاح انتخاباتی‌اش را در انتظار عموم مردم ایران و جهان جار بزند، نتیجه "۱۵ طرح دشمن خارجی" است. اگر مردم کم‌ترین اعتمادی به هیئت حاکمه و رژیم ارتجاعی موجود ندارند، به ادعای وزیر اطلاعات "ترویج روحیه بی‌اعتمادی به نظام" توسط دشمن خارجی‌ست. این دشمن خارجی‌ست که با "راه‌اندازی جنگ روانی برای کاهش مشارکت عموم در انتخابات" باعث تحریم شده است. حتی این دشمن خارجی آن قدر قدر قدرت است که "به اختلافات داخلی به ویژه در جریان ارزش‌مدار" دامن زده است. وزیر اطلاعات که گویا اطلاعات‌اش از بحران سیاسی موجود و نارضایتی مردم تا به آن حد هست که بدانند این نارضایتی هر لحظه می‌تواند به یک انفجار توده‌ای برای برچیدن تمام بساط جمهوری اسلامی تبدیل شود، پیشاپیش آن را هم یکی دیگر از طرح‌های دشمن خارجی برای "دامن زدن به اغتشاشات اجتماعی در قالب نارضایتی، سوء استفاده از اختلافات قومی و قبیله‌ای و کشاندن موج بی‌ثباتی منطقه به داخل کشور" اعلام می‌دارد. اما فقط رژیمی که از بی‌ثباتی مفرط رنج می‌برد، رژیمی که هیچ پایگاهی در میان توده‌های وسیع مردم ندارد، رژیمی که حتماً امید و اعتمادی به فردای خود ندارد، می‌تواند در مورد "۱۵ طرح دشمن خارجی" هذیان‌گویی کند.

اما، دشمنی که در برابر جمهوری اسلامی قرار گرفته است و وزیر اطلاعات آن را به هذیان‌گویی واداشته، نه خارجی بلکه داخلی‌ست و جز توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش مردم ایران قدرت دیگری نیست. سران جمهوری اسلامی اعتراف بکنند یا نکنند، در این واقعیت تغییری پدید نمی‌آورد که انتخابات خرداد سال ۸۸، تیر خلاص را به تمام ارگان‌های سرتاپا دروغ، فریب و نیرنگ به اصطلاح انتخابی رژیم وارد کرد.

موجودیت آن‌ها به رغم خصلت ارتجاعی و استبدادی جمهوری اسلامی، هنوز تا این مقطع وابسته به توازن طبقاتی معینی در درون هیئت حاکمه و نوعی موازنه سیاسی در خارج آن بود. وقتی که این توازن به کلی در هم شکست، دیگر چیزی به نام ارگان‌های ظاهراً انتخابی رژیم استبدادی و همراه با آن خیمه‌شب بازی انتخاباتی عملاً نمی‌تواند وجود داشته باشد.

فقط این توازن بود که می‌توانست در جنب دیکتاتوری فردی ولی فقیه و نظم استبدادی سیاسی، موجودیت ارگان‌های ظاهراً انتخابی را نیز حفظ کند.

پس از فرو ریختن توهم ناشی از ناآگاهی توده‌های مردم به جمهوری اسلامی در نخستین مرحله پیدایش آن که سرانجام به سرکوب و کشتار خونین دهه ۶۰ انجامید و پس از بروز تضادها و شکاف‌های درونی در این مرحله، و بالاخره به بن‌بست رسیدن سیستم سیاسی موجود در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، جمهوری اسلامی فقط می‌توانست بر پایه دو جناحی

حرکت کند و موجودیت خود را حفظ نماید که یکی خواهان اصلاح در سیستم سیاسی موجود باشد و دیگری خواهان بلاتغییر ماندن آن.

رقابت این دو جناح که یک بر پایه یک تضاد درون طبقاتی بود، فقط می‌توانست در چارچوب ارگان‌های ظاهراً انتخابی انجام بگیرد. جناح موسوم به اصلاح طلب، تنها نماینده بخش قدرتمندی از طبقه سرمایه‌دار، به ویژه بخش صنعتی آن نبود، بلکه به نحوی خواست‌ها و تمایلات یک قشر خرده بورژوازی مدرن را هم نمایندگی می‌کرد که پیوسته در حال رشد بود. این قشر که نفع مادی معینی در بر جای ماندن نظم موجود دارد، در عین حال تضادی هم با آن دارد که به عرصه سیاسی و فرهنگی محدود می‌گردد. به عبارت دیگر خواهان اصلاحاتی محدود و لیبرالی در سیستم سیاسی و حقوقی موجود بود و از این رو تبدیل به یک پایگاه اجتماعی مطمئن برای جناح اصلاح طلب رژیم شد. این قشر که به ویژه لایه‌های فوقانی آن شدیداً علیه هر گونه انقلاب و تغییر نظم موجودند، یک موتور متحرک و فعال برای رژیم در کلیت آن، و در جریان خیمه‌شب بازی‌های انتخاباتی رژیم به نفع گروه‌های جناح موسوم به اصلاح طلب بود. این قشر به ویژه در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ با شعار انتخاب میان بد و بدتر، نقش مهمی در کشاندن بخش مهمی از توده‌های مردمی که توهمی به تغییر اوضاع در چارچوب نظم موجود ندارند، ایفا نمود. لذا این انتخابات گذشته از گرافه‌گویی و تقلب‌های ذاتی و مرسوم در رژیم جمهوری اسلامی، یکی از پرشمارترین انتخابات رژیم بود. با این همه گویا چنین مقرر بود که همین انتخابات بزرگ‌ترین ضربه سیاسی سال‌های اخیر را به جمهوری اسلامی وارد آورد.

از یک طرف بحرانی که این انتخابات پدید آورد، چنان شکاف‌های عمیقی در درون طبقه حاکم پدید آورد که دیگر ترمیم‌پذیر نبود. جناح موسوم به اصلاح طلب، تقریباً از گردونه قدرت به کلی حذف و حتی سران برخی گروه‌های آن محاکمه و زندانی شدند و لاقول فعالیت قدرتمندترین آن‌ها ممنوع گردید. هیئت حاکمه به یک قشر بسیار نازک و محدود و در همان حال درگیر اختلافات و تضادهای جدید تبدیل گردید که حتی حمایت بخش قابل ملاحظه‌ای از طبقه سرمایه‌دار را از دست داد. تا دوران انتخابات سال ۸۸ بخش بسیار بزرگی از گروه‌ها و سازمان‌های اپوزیسیون بورژوازی نیز، به نام دفاع از اصلاح و اصلاحات، مستقیم و غیر مستقیم جانبدار جمهوری اسلامی و بر جای ماندن آن بودند، اما این انتخابات عجلتاً آن‌ها را هم از جمهوری اسلامی دور کرد. انتخابات سال ۸۸ که حتی ناآگاه‌ترین بخش توده مردم ایران را بیدار و نسبت به قلابی و فرمایشی بودن تمام این انتخابات آگاه کرد، ضربه‌ای بسیار محکم به پایگاه اجتماعی گروه‌های اصلاح طلب وارد آورد. گروهی از آن‌ها در پی این شکست به جریان‌ات سیاسی اپوزیسیون جمهوری خواه و سلطنت طلب گرایش یافتند و بخش بسیار محدودی از آن‌ها نیز به سمت مواضع سازمان‌ها و گرایش‌ات رادیکال تمایل پیدا کردند. جمهوری اسلامی اکنون دیگر به عرصه حاکمیت قشری بسیار محدود تبدیل

بیاینه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت ۱۹ بهمن روز بنیان گذاری سازمان

گرامی باد چهل ویکمین سالگرد حماسه‌ی خونین سپاهکل

۱۹ بهمن، را با یاد و خاطر رفیقانمان پاس می‌داریم، روز تولد سازمانی را که تاثیر بزرگی در جنبش کارگری و کمونیستی ایران بر جای گذاشته است. ۱۹ بهمن، سالروز حماسه سپاهکل، سالروز اعلام موجودیت و نبرد سازش‌ناپذیر سازمان ما با دشمنان کارگران و زحمتکشان برای آزادی و سوسیالیسم است. سالروز نه به قدرت مطلق و نه به ناامیدی و رخوت، سالروز درخشش ستاره‌ها و بارش گلوله‌ها، سالروز آمیزش عشق و خشم و خون، سالروز رویش لاله‌ها و تپش سرخ قلب‌ها.

رفقا! کارگران و زحمتکشان!

۴۱ سال از حماسه‌ی سپاهکل می‌گذرد. در رهگذر سال‌ها بسیاری خواستند تا غباری بر آن افشانند. بسیاری عمر آن را پایان یافته دانستند و در بوق‌های‌شان دمیدند و بسیاری مرگ آن را آرزو کردند. اما چرا! اما چرا خورشید سپاهکل هرگز غروب نکرد؟ ۱۹ بهمن در تاریخ ایران با نام سپاهکل عجین گشته است، زیرا سپاهکل صدای خفته‌ی مردمان ستم‌دیده‌ی کشورش بود. سپاهکل صدای بلند و رسای گروهی کمونیست بود که با از جان گذشتگی و با غرش سلاح‌شان سازش‌ناپذیری خود با نظام سرمایه‌داری را در دل‌تاریکی و سکوت اعلام کردند. آنچه حماسه‌ی سپاهکل و جنبش مسلحانه‌ی فدائیان را از دیگر جریان‌های سیاسی زمانه‌ی خود متمایز کرد، مبارزه قاطع و تا پای جان با دشمنی بود که تنها یک چیز به آن پایان می‌داد و آن پیروزی بر دشمن بود. پیروزی کارگران و زحمتکشان، آزادی توده‌های مردم، برقراری سوسیالیسم و سرنگونی مناسبات سرمایه‌داری. این پای‌بندی را فدائیان در تمامی عرصه‌های نظری و عملی مبارزه‌ی خویش فریاد زدند. از همین رو بود که جنبش مسلحانه توانست با سرعتی برق‌آسا در درون بخش‌های پیشرو و آگامتر جامعه به‌خصوص کارگران آگاه پیشرو و دانشجویان نفوذ کرده و دل‌های آن‌ها را با خود همراه سازد. حماسه‌ی سپاهکل هم‌چنین تاثیر کم‌نظیر و غیرقابل‌انکاری بر هنر و ادبیات زمانه‌ی خود برجای گذاشت و این گونه بود که حماسه‌ی سپاهکل برگ درخشانی از تاریخ پر افتخار مبارزات توده‌های زحمتکش مردم ایران شد. نتیجه‌ی این مبارزه اما در فردای بعد از قیام ۵۷، روی‌آوری کارگران و زحمتکشان در سطحی وسیع به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران بود، به نوعی که سازمان را در آن سال‌ها به بزرگترین سازمان کمونیستی در خاورمیانه تبدیل نمود.

رفقا! کارگران و زحمتکشان!

سازش‌ناپذیری با نظام سرمایه‌داری و مبارزه‌ی قاطع با آن، امروز نیز اصلی‌ترین ویژگی جریان‌های است که صدای واقعی توده‌های ستم‌دیده‌ی جامعه، کارگران و زحمتکشان، هستند و تاریخ مبارزاتی مردم ایران علیه حاکمیت سپاه رژیم بورژوازی - مذهبی گواه این مدعاست. سازمان فدائیان (اقلیت) که پس از قیام و طرد سازشکاران، همچنان پیگیرانه آرمان‌ها و اهداف آزادی خواهانه و سوسیالیستی قهرمانان سپاهکل و بنیانگذاران سازمان را با جان‌فشانی صدها رفیق مبارز در صفوف خود و هزاران رفیقی که سال‌ها از عمر خود را در زندان‌های جمهوری اسلامی گذرانده و شکنجه‌های فراوانی را تحمل نمودند، ادامه داده است، از جمله سازمان‌ها و تشکلات سیاسی و کمونیستی بوده است که همواره پرچم مبارزه‌ی قاطع و سازش‌ناپذیر با دشمنان طبقاتی را برافراشته نگاه داشته و با افشای ماهیت حاکمیت اسلامی در تمامی اشکال و رنگ‌های‌اش از به‌اصطلاح اصلاح‌طلب تا محافظه‌کار، بر مبارزه‌ی خود تا سرنگونی این رژیم و برقراری حکومت شورایی و سوسیالیسم پای فشرده است.

رفقا! کارگران و زحمتکشان!

شرایط حساس و ویژه‌ای که امروز در آن بسر می‌بریم بر همه‌ی شما آشکار است. امروز و به دلیل همان شرایط ویژه، چهره‌ی بسیاری از مدعیان دروغین آزادی و برابری با آشکار گشته و با آشکار خواهد گشت. مدعیان دروغینی که تحت عناوین رنگارنگ و بهانه‌های گوناگون به خدمت جمهوری اسلامی و یا قدرت‌های امپریالیستی درآمده و یا درخواهند آمد. اما همان‌طور که سازمان ما همواره بر آن پای فشاری کرده است، یگانه راه رسیدن به آزادی و رهایی و تحقق آرزوهای کارگران و زحمتکشان، زنان رنج‌دیده و کودکان‌مان سرنگونی جمهوری اسلامی و برقرار فوری حکومت شورایی است و این را هیچ کس و قدرتی به ما هدیه نخواهد داد. این شما هستید که می‌توانید به آن آرزوها و خواست‌ها تحقق بخشید.

رفقا! کارگران و زحمتکشان!

در چهل‌ویکمین سالگرد حماسه‌ی سپاهکل و با یاد و خاطر تمامی رفقای جان‌باخته و با درود بر خانواده‌های جان‌باخته‌گان و تمامی انسان‌های شریفی که سال‌ها از عمر خود را در این راه سپری کرده و بر عهد خود پایدار مانده‌اند، بار دیگر بر عهد همیشگی خود برای مبارزه تا تحقق رهایی طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم که آرمان سپاهکل و آرمان رفقای‌مان بود، پای می‌فشاریم.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
سازمان فداییان (اقلیت) - بهمن ۹۰

کار - نان - آزادی، حکومت شورایی

عقب نشینی دولت در برابر جنبش کارگری نیجریه

نیجریه، نخستین تولیدکننده نفت قاره آفریقا در ماه ژانویه شاهد گسترده ترین و بی سابقه ترین اعتصابات و تظاهرات کارگری و توده ای علیه حذف یارانه ی سوخت بود. سه هفته پس از نخستین سفر خانم کریستین لاگارد، مدیرکل صندوق بین المللی پول به نیجریه، دولت گودلاک جاناتان تصمیم گرفت تا یارانه های سوخت را قطع کند. حذف این یارانه ها در کشوری که ۵ / ۲ میلیون بشکه نفت در روز تولید می کند و بیش ترین ذخیره ی گاز قاره آفریقا را دارد، منجر به آن شد تا بهای سوخت بیش از ۱۰۰٪ افزایش یابد. این چنین بود که از روز نخست سال میلادی جاری بهای هر لیتر بنزین از ۳۰ سنت یورو به ۶۶ سنت رسید. پیش از آن که اتحادیه های کارگری به اعتصاب و تظاهرات خیابانی فراخوان دهند، بسیاری از مردم به پمپ بنزین ها هجوم آوردند تا چند لیتری سوخت ذخیره کنند، اما همانان به سرعت متوجه شدند که چنین اقدامی نمی تواند آنان را از گرانی درازمدت نجات دهد. اعتصاب و تظاهرات ابتدا کارگری، در حالی آغاز شد که وزیر امور اقتصادی نیجریه، خانم نگوزی اوگونکو - اوالا که خود پیش تر از کارکنان بلندپایه ی بانک جهانی بوده است، مدعی شد که افزایش بهای سوخت تنها به ضرر دارندگان خودروهای پر قدرت و گران قیمت تمام می شود و به مردم عادی آسیبی وارد نمی کند. اعتصاب فراگیر و تظاهرات ده ها هزار نفری در ابوجا، پایتخت نیجریه، و دیگر شهرهای آن به ویژه کانو و لاگوس نشان داد که کارگران و زحمتکشان واقعی به ادعای پوچ خانم وزیر نمی گذارند. کارگران و مردم معترض خوب متوجه شدند که مسئله ی افزایش سوخت فقط به خوردن و رها ربط ندارد و بهای بقیه کالاها را نیز به دلیل افزایش قیمت حمل و نقل بالا می برد. در ضمن وسایل ایاب و ذهاب عمومی نیز با بالا رفتن فوری قیمت ها روبه رو می شوند. از سوی دیگر نیجریه به علت بی کفایتی دولت های مختلف با کمبود برق مواجه است و بسیاری از مردم برق خود را با موتورهای تولید برق که گازوئیل مصرف می کند تأمین می نمایند. دولت همچنین مدعی شد که با حذف یارانه ها، ۸ میلیارد دلار پس انداز می شود که می توان آن را در بهداشت و آموزش سرمایه گذاری کرد. جنبش کارگری علیه حذف یارانه ی سوخت به این ادعا نیز بهایی نداد چرا که کارگران نیجریه به خصوص کارگران آگاه صنعت نفت به خوبی می دانستند که شرکت هایی همچون شل، شورون، اجیب، توتال و دیگر کمپانی های بین المللی در نیجریه بیش ترین سود را از قبل سرمایه گذاری های خود در صنعت نفت به جیب می زنند و دولت می تواند بخشی از سودهای آنان را به عنوان مالیات بگیرد و در بهداشت، آموزش و دیگر بخش ها هزینه کند. همین شرکت ها عمداً

در نوسازی صنعت نفت نیجریه سرمایه گذاری نمی کنند به طوری که نیجریه ناگزیر است به علت کمبود پالایش گاه، سوخت مورد نیاز خود را به "بهای بازارهای آزاد جهانی" از خارج وارد کند! اعتصاب کارگری با فراخوان یک اتحادیه ی نیجریه که "کنگره ی کارگران" نام دارد از روز ۹ ژانویه آغاز شد و سپس "کنگره ی اتحادیه ها"، یک تشکل دیگر زحمتکشان به آن پیوست. این اعتصاب به مدت یک هفته عملاً نیجریه را فلج کرد. لاگوس که پایتخت اقتصادی نیجریه نامیده می شود یکی از شهرهایی بود که نه فقط شاهد گسترده ترین تظاهرات توده ای علیه حذف یارانه ها بود بلکه شاهد شدیدترین سرکوب های پلیسی نیز بود، به طوری که لاقبل یک تن به دست پلیس به قتل رسید. گفته شد که در شهر کانو نیز ۵ تن کشته شدند. روز ۱۱ ژانویه، دو روز پس از آغاز اعتصاب عمومی، در برخی از شهرها شورش شکلی ضدحکومتی گرفت. مینا یکی از این شهرها بود. در این شهر دولت فدرال یک حکومت نظامی ۲۴ ساعته اعلام کرد و مدعی شد که تظاهرکنندگان یک مأمور پلیس را از پای درآورده اند. این فقط دولت نیجریه نبود که در برابر عظمت اعتصاب و اعتراض کارگری به وحشت افتاد و در وهله ی نخست مانند هر دولت دیگر مدافع سرمایه داران، پلیس و ارتش خود را برای سرکوب و کشتار به میدان فرستاد، سرمایه داران خارجی نیز که منافع بزرگی در این کشور دارند از دور ابراز نگرانی می کردند. آنتونی گلدمن، مشاور نخست وزیر کنونی انگلستان گفت: "اعتصاب کارگری نیجریه نخستین آزمایش سیاسی برای جانانان است... اگر دولت جانانان در برابر این اعتصاب سر فرود نیآورد، راه برای اصلاحات دیگر در بخش های حساسی همچون قانون اساسی، نفت، گاز یا دستمزدها باز می شود. اگر اعتصاب کنندگان پیروز شوند، اعتباری برای دولت باقی نمی ماند." دولت جانانان که در ابتداء حتماً حاضر نبود با نمایندگان کارگران مذاکره کند تغییر سیاست داد و آنان را به گفت و گو فراخواند. روز ۱۲ ژانویه وقفه ای در مذاکرات دو جانبه ی دولت و کارگران به وجود آمد چرا که دولت نمی خواست عقب نشینی کند. به همین جهت کارگران اعلام نمودند که اعتصاب عمومی ادامه می یابد. با ادامه ی اعتصاب، جنبش توده ای فرصت آن را یافت تا بخشی دیگر از مطالبات خود را مطرح کند. برای مثال دولت قیل و قال فراوانی حول افزایش حقوق حداقل از ۳۶ به ۸۷ یورو راه انداخته بود، این در حالی ست که منابع کارگری معتقدند که دستمزد حداقل در نیجریه باید در بدترین حالت ۱۴۵ یورو باشد. در تظاهرات خیابانی، مردم همچنین توانستند اعتراض خود را علیه فساد دولتی اعلام نمایند.

تظاهرکنندگان در شمال مسلمان نشین همانقدر به اقدامات تروریستی گروه اسلامگرای "بوکو هرام" اعتراض کردند که در جنوب مسیحی نشین. در برخی از اعتراضات، کارگران و زحمتکشان حتماً خواهان استعفای جانانان و وزرای اطلاعات، اقتصاد و نفت شدند. باید گفت که در این لحظه مطالبات خیابانی از مطالباتی که هر دو اتحادیه ای که به اعتصاب و اعتراض فراخوان داده بود، فراتر رفته بود و آن ها نیز با توجه به محدودی رسالت و عملشان کاری نمی توانستند بکنند. هر چند این دو اتحادیه رسماً کارگران و زحمتکشان نیجریه را نمایندگی می کنند اما عملاً قادر نبودند سیل صدها هزار نفری معترضان را در خیابان هدایت و رهبری کنند. به همین جهت جنبشی که در خیابان ها جریان داشت، خود تلاش کرد تا فرم و شکلی به خود بدهد و به همین خاطر به تأسی از جو کنونی بین المللی نام "اشغال نیجریه" را برای خود انتخاب نمود. نیجریه ای هایی که در خارج کشور بودند به همین نام در چندین کشور به حمایت از جنبش اعتراضی داخل پرداختند و جمعاتی را برگزار کردند.

به هر حال قاطعیت اتحادیه ها سرانجام دولت جانانان را وادار کرد که از حذف یارانه ها در سطح اعلام شده چشم پوشی کند و اعلام نماید که بهای سوخت را ۳۰٪ کاهش خواهد داد. در این لحظه اتحادیه ها اعلام نمودند که به اعتصاب پایان می دهند. روز ۱۶ ژانویه اعتصاب پایان یافت. در همین روز دولت اعلام کرد که اگر کسانی بخواهند همچنان به اعتراض در خیابان ادامه دهند دستگیر خواهند شد. این در حالی بود که زمانی که جانانان کاهش سی درصدی بهای سوخت را اعلام می کرد، عده ای همچنان در خیابان های لاگوس، پایتخت اقتصادی نیجریه به اعتراض ادامه می دادند.

با پایان موقتی جنبش اعتراضی کارگری در نیجریه، عده ای دست به انتقادات کوبنده ای علیه "کنگره ی کارگران" به عنوان قدرتمندترین اتحادیه کارگری نیجریه زده اند. هر چند این انتقادات تا حدودی زیادی قابل تأمل و به جا هستند، اما هرگز نباید فراموش کرد که محدوده ی عمل یک اتحادیه کارگری گسترده نیست. در نیجریه جنبش اعتراضی فقط در یک هفته چنان رادیکالیزه شد که در برخی از تجمعات فریاد تغییر نظام نیز شنیده شد. برای پاسخ دادن به چنین نوعی از مطالبه یا حتماً کم تر از آن از جمله مبارزه با فساد و ارتشاء دولتی، یک تشکل صنفی به تنهایی کافی نیست و می بایستی یک تشکل پر قدرت سیاسی پیگیر و ادامه دهنده وجود داشته باشد. متأسفانه در نیجریه چنین تشکلی مطلقاً وجود ندارد و تلاش خودجوش کارگران و زحمتکشانی که در خیابان با الهام از جنبش "اشغال وال استریت" نام خود را "اشغال نیجریه" گذاشتند نه فقط نشان از این داشت که خود معترضان به غیبت یک تشکل سیاسی آگاهی یافتند بلکه این موضع را نیز نشان داد که مبارزه ی ضدسرمایه داری در دوران کنونی، مبارزه ای جهانی و بین المللی است.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

وظایف فوری انقلاب اجتماعی اقدامات عاجل حکومت شورائی،

به منظور دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور و گذار به سوسیالیسم (۲)

پیش از این، برخی از وظایف فوری حکومت شورائی مانند ملی کردن صنایع و مؤسسات متعلق به سرمایه داران بزرگ، ملی کردن بانک ها و ادغام آن در یک بانک واحد و ملی کردن شرکت های بیمه را به عنوان اقدامات ضروری و تسهیل کننده ی انتقال به سوسیالیسم، مورد بررسی قرار دادیم. اکنون به برخی دیگر از مهم ترین وظایف فوری حکومت شورائی برای انتقال و گذار به سوسیالیسم می پردازیم.

کارتلیزاسیون اجباری: یکی دیگر از وظایف فوری حکومت شورائی، کارتلیزاسیون اجباری است. کارتلیزاسیون عبارت است از متحد ساختن اجباری صاحبان صنایع و مؤسسات. غیر از صنایع و سرمایه های بزرگی که دولت شورائی به فوریت آن ها را ملی می کند و تحت کنترل خود درمی آورد، بخشی از صنایع و مؤسسات کوچک تر در دست صاحبان آن ها باقی می ماند و گرچه ملی نمی شوند، اما باید تحت کنترل شوراها درآیند. تعدد و پراکندگی این دسته از صنایع و مؤسسات اما به حدیست که امر کنترل و نظارت واقعی بر فعالیت آن ها را ناممکن می سازد. یکی از شروط ضروری و اولیه کنترل و نظارت بر این گونه صنایع و بنگاه ها و بر فعالیت آن ها، متحد ساختن اجباری آن ها یا کارتلیزاسیون است. "کارتل سازی اجباری شرط لازم و مقدماتی هر کنترل تا اندازه ای جدی و هرگونه صرفه جوئی کار مردم است" (۱)

کارتلیزاسیون اجباری، نه فقط امکان کنترل و نظارت بر فعالیت این دسته از مؤسسات و صنایع را بسی تسهیل و ممکن می سازد و وسیله کامل ترین و دقیق ترین کنترل محاسبات، به ویژه معاملات مربوط به خرید مواد خام، فروش مصنوعات، میزان سود، استخدام یا اخراج و نظیر آن است، بلکه در عین حال موجب صرفه جوئی بسیار زیادی در وسائل و نیروی کار توده مردم نیز هست و به قول لنین "در صورت جمع شدن بنگاه های پراکنده در یک سندیکای واحد این صرفه جوئی همانگونه که علم اقتصاد می آموزد و نمونه تمام سندیکایا و کارتل ها و تراست ها نشان می دهد، به میزان هنگفتی خواهد رسید" (۲)

علاوه بر این، کارتلیزاسیون اجباری و تجمع هزاران کارگر در یک موسسه و یا در یک کارتل واحد، به بسط و توسعه مبارزه طبقاتی یاری می رساند.

بدیهی ست که دولت شورائی کارتلیزاسیون اجباری را باید از بزرگترین و کلان ترین بنگاه ها و مؤسساتی که ملی نشده اند و اهمیت بیشتری در اقتصاد کشور دارند آغاز کند و بنگاه های کوچک و صاحبکاران خرده پا را باید از کارتلسازی اجباری مستثنا ساخت. گرچه شمار بنگاه های کوچک و صاحبکاران خرده پا فوق العاده زیاد است، اما اولاً در مقیاس عمومی تولید و از لحاظ اهمیتی که برای اقتصاد در مقیاس تمام کشور دارند، نقش ناچیزی بازی می کنند، ثانیاً اغلب

آن ها نیز به نحوی از انحاء به بنگاه های بزرگ و مؤسسات بزرگتر وابسته اند. متحد شدن بنگاه های کوچک و صاحبکاران خرده پا را باید بطور داوطلبانه و از طریق نمونه تعاونی ها و عرضه های کمک های اجتماعی بدین منظور، عملی ساخت.

البته که جریان کارتلیزاسیون اجباری بنگاه ها و مؤسسات و کنترل آن ها، با مقاومت صاحبان این بنگاه ها و مؤسسات و مرتجعین روبرو خواهد شد. در این جا نیز فریاد و جنجال بورژوازی و مدیای آن برای ترساندن مالکین بنگاه ها و صاحبکاران به آسمان بر خواهد خواست که گویا حکومت شورائی می خواهد از همه صاحبان ریز و درشت این بنگاه ها سلب مالکیت کند! اما این ادعا نیز کذب و بی اساس است. چرا که کارتلیزاسیون اجباری و متحد ساختن بنگاه ها و مؤسسات توسط دولت شورائی، فی نفسه نه در مناسبات تولیدی و مالکیت تغییر ایجاد می کند و نه دیناری از صاحبان آن می ستاند. هرکس چشمی برای دیدن داشته باشد می تواند ببیند که اینگونه مؤسسات و صنایع سال هاست که در بسیاری از کشورهای سرمایه داری غربی عملی شده است و در ایران نیز به سادگی می توان آن را عملی ساخت. لنین نیز در پاسخ به چنین مدعیانی آن هم حدود صد سال پیش می گفت کارتلیزاسیون اجباری و "تجمع در سندیکا، ذره ای در مناسبات مالکیت تغییر نمی دهد و پیشیزی از هیچ صاحب مالی نمی ستاند" و "منظور ما فقط اجرای آن اقدامات فوری و فوری است که هم اکنون در اروپای باختری عملی شده" است. (۳)

ملی کردن تجارت خارجی: ملی کردن سرمایه ها و صنایع بزرگ، ملی کردن بانک ها و کارتلیزاسیون، اقدامات ضروری و مهمی هستند که دولت شورائی برای بسط و تکامل جدال طبقاتی و گذار به سوسیالیسم به فوریت باید به مرحله اجرا بگذارد. با این وجود اجرای فوری این اقدامات بسیار مهم، هنوز به معنای رفع تمام موانع موجود برای سر و سامان دادن یک توزیع عادلانه و برنامه ریزی شده کالاها، کنترل بر حمل و نقل و رساندن آن به دست مردم و پایان خرابکاری های اقتصادی نیست. دلالتان و تجار زیادی هستند و یا پیدا خواهند شد که برای سود جوئی و به منظور ضربه زدن بر دولت شوراها، دست به اقداماتی نظیر احتکار، ایجاد بازار سیاه، کمبود کالا و اقدامات اخلاص گرانه دیگری نظیر این ها خواهند زد. لذا علاوه بر ملی کردن وسائل ارتباطی و مؤسسات حمل و نقل بزرگ، به منظور مقابله جدی با این گونه اقدامات اخلاص گرانه، تجارت خارجی نیز باید ملی شود و تحت کنترل شوراها کارگران و زحمتکشان درآید. با ملی شدن تجارت خارجی، دولت شورائی قادر خواهد شد، امر توزیع کالا را سر و سامان دهد، با کمبود کالا، احتکار و بازار سیاه مقابله واز آن جلوگیری بعمل آورد. جلوی سودجویی و غارتگری تجار و دلالتان را بگیرد و با کوتاه

کردن دست واسطه های متعدد، کاهش قیمت ها و کنترل آن را عملی سازد و کالاهای مورد نیاز مردم را به شکلی برنامه ریزی شده در اختیار مردم قرار دهد. بدیهیست که با حذف مشتی دلال و واسطه و توزیع مستقیم کالاها توسط شوراها و نهادهای مردمی، این کالاها به قیمت بسیار کمتری در اختیار مردم قرار خواهند گرفت.

این امر البته مستلزم آن است که توده های مردم، خود را در تعاونی های مصرف متشکل و متحد سازند تا از طریق این نهادها مایحتاج روزمره، به قیمت های پایین تری در اختیار آن ها قرار بگیرد. دولت شورائی نیز وظیفه دارد برای جلب و شرکت گسترده توده های مردم در این تعاونی ها تلاش کند و به آن یاری رساند. ایجاد این تعاونی ها و گسترش آن، به توده های مردم امکان می دهد که حمل و نقل و توزیع کالا و تنظیم واقعی مصرف را تحت کنترل جدی خویش درآورند و از مصرف شدن بی حساب و کتاب مقادیر کلانی از مایحتاج مردم توسط سرمایه داران و ثروتمندان جلوگیری به عمل آورند و مانع احتکار و اخلاص در امر حمل و نقل و توزیع کالاها شوند.

ملی کردن اراضی: یکی دیگر از موانع بزرگ پیشرفت و توسعه اقتصادی و بسط مبارزه طبقاتی به ویژه در بخش کشاورزی، همچنین علل گرانی قیمت محصولات کشاورزی و اجاره های بالا و سنگین، سلطه انحصاری زمینداران و ملاکین بر اراضی کشور است. مالکیت خصوصی بر زمین، موجب حق استفاده انحصاری و فردی از زمین است. "مالکیت ارضی مشروط به انحصار بعضی اشخاص روی بخش های معینی از کره خاکی به عنوان قلمرو منحصر به فرد اراده شخصی آن ها و محروم سازی دیگران است" (۴)

[مارکس - تاکید از ماست]

زمین به عنوان یک وسیله تولید که مهم ترین نقش را در بخش کشاورزی ایفا می کند، دو ویژگی دارد. ویژگی نخست آن این است که برخلاف سایر وسائل تولید مانند ماشین آلات و مواد خام و غیره، محصول کار نیست. خصوصیت دیگر زمین آن است که وسعتش محدود است و نمی توان به دلخواه آن را افزایش داد. وجود مقدار محدود زمین و استفاده از آن توسط زمین دار، به نوعی انحصار زمین به عنوان موضوع کشت و زرع سرمایه داری منجر می شود. در نظام سرمایه داری زمین داران بزرگ عموماً خود به تولید کشاورزی و اداره امور آن نمی پردازند، بلکه زمین خود را به مستأجران سرمایه دار اجاره می دهند. مستأجر سرمایه دار برای آنکه حق سرمایه گذاری در این زمین و در این قلمرو خاص تولید را به دست آورد، مقداری پول به مالک زمین می پردازد. "فارمر سرمایه دار به مالک، مالک زمینی که توسط او مورد بهره برداری قرار می گیرد، در دوره های معینی که با او قرار داد بسته است مثلاً سالیانه مقداری پول می پردازد (همانطور که قرض کننده سرمایه پولی یک بهره ثابت می پردازد) تا اینکه حق سرمایه گذاری در این قلمرو خاص تولید را به دست آورد. این مقدار پول رانت ارضی نامیده می شود. فرقی نمی کند برای زمین کشاورزی پرداخت شده باشد یا قطعه زمین ساختمانی، معادن، ماهیگیری، جنگل ها و غیره. این مقدار پول برای تمام مدت زمانی

پرداخت می‌گردد که مالک، زمینش را به حسب قرارداد به فارم سرمایه‌دار اجاره داده است" (۵) سرمایه‌دار اجاره کننده زمین با استخدام و اجیر کردن کارگران، از جمله کارگران کشاورزی، پروسه تولید را در آن زمین آغاز می‌کند و پس از تولید محصول و فروش آن، در واقع بخشی از ارزش محصول اضافی را بابت اجاره به زمین‌دار می‌پردازد. بنابراین اجاره بهای زمین، چیز دیگری جز بخشی از ارزش اضافی که توسط کارگران بوجود آمده است نیست که به جیب زمین‌دار (مالک زمین) سرازیر می‌شود. به عبارت دیگر علاوه بر گروه‌های متعدد صاحبان سرمایه و صنایع که با استئمار کارگران و از قبیل ارزش اضافی تولید شده توسط آن‌ها زندگی می‌کنند و پروار می‌شوند و از جمله همین سرمایه‌دار اجاره کننده زمین، زمین‌داران بزرگ نیز از طریق اجاره و رانت ارضی در تقسیم ارزش اضافی با سایر سرمایه‌داران همدستند! صرف نظر از نوع، حاصلخیزی و یا موقعیت زمین، بهره مالکانه‌ای که اجاره کننده باید به زمین‌دار پرداخت کند، رانت مطلق نامیده می‌شود. رانت مطلق عبارت است از ارزش اضافی مازاد بر سود متوسط که دلیل وجودی آن همانا انحصار مالکیت خصوصی بر زمین است. زمین دارو مالک زمین، بسته به اراده و منافع شخصی خود می‌تواند زمین خویش را برای استفاده و تولید به یک سرمایه‌دار واگذار بکند یا نکند. به عبارت دیگر مالکیت انحصاری فرد بر زمین و اراده و منافع شخصی زمین‌دار، در اینکه سرمایه در این بخش تولید نیز به جریان بیافتد یا نه، نقش مهمی بازی می‌کند. این جا سرمایه در واقع با یک مانع برخورد می‌کند و آن مانع این است که به دلیل انحصار مالکیت بر زمین، نمی‌تواند در بخش کشاورزی به طور آزادانه جریان پیدا کند. مالکیت خصوصی بر زمین و رانت ارضی، مانع جریان آزادانه سرمایه، مانع انتقال سرمایه از یک حوزه تولیدی به حوزه تولیدی دیگر و در یک کلام مانع توسعه اقتصادی و بسط مبارزه طبقاتی به ویژه در روستاها و در بخش کشاورزی است. حال آنکه اگر این مانع یعنی مالکیت خصوصی بر زمین وجود نداشته باشد، امکان سرمایه‌گذاری در زمین کشاورزی و نیز توسعه اقتصادی در این بخش نیز بیشتر می‌شود. لنین نیز که در جریان انقلاب روسیه بطور عملی و از نزدیک با این موضوع روبرو بود در این مورد و در مورد ضرورت واگذاری حق مالکیت و حق اجاره دادن زمین به دولت می‌گوید: "مالکیت خصوصی بر زمین مانعی بر سر راه سرمایه‌گذاری آزاد در زمین است. بنابر این در حالیکه اجاره آزاد زمین از دولت وجود دارد (و این جوهر ملی کردن در جامعه بورژوازیست) زمین به نحو جدی‌تری به قلمرو داد و ستد (تجارت) کشیده می‌شود تا جائیکه مالکیت خصوصی بر زمین وجود دارد. آزادی بیشتر سرمایه‌گذاری در زمین و آزادی رقابت در کشاورزی وجود دارد، جائیکه زمین آزادانه اجاره داده می‌شود تا جائیکه در مالکیت خصوصی قرار دارد. ملی کردن زمین گویا زمین‌داری بدون زمین‌دار است" (۶)

بنابر این مالکیت خصوصی بر زمین مانع بزرگی بر سر راه رشد و توسعه اقتصادی، بسط مبارزه

طبقاتی و گذار به سوسیالیسم محسوب می‌شود. به منظور از میان برداشتن این مانع، همانطور که در برنامه فوری سازمان فدائیان (اقلیت) نیز بر آن تأکید شده است، حکومت شورائی بی درنگ باید تمام اراضی، مراتع، جنگل‌ها و تمام منابع طبیعی و زیرزمینی را ملی کند و سلطه انحصاری زمین‌داران و ملاکین بر اراضی کشور را براندازد. دولت شورائی به فوریت باید مالکیت خصوصی بر زمین را ملغا سازد. حق مالکیت کلیه اراضی باید به دولت شورائی واگذار گردد و دولت شورائی حق استفاده از زمین را به نهادهای دموکراتیک محلی، دهقانان و نیز افراد و مؤسسات برای بنای مسکن و مراکز کار می‌سپارد. با ملی شدن اراضی، حذف واسطه‌ها، استفاده از زمین در شهرها و روستاها در ازاء پرداخت مبلغ ناچیزی به دولت، بسیار سهل‌الوصول می‌شود و موجبات رونق و توسعه بیش از پیش کشاورزی فراهم می‌گردد. با الغاء انحصار مالکیت خصوصی زمین، کوتاه شدن دست واسطه‌ای به نام زمین‌دار و ملاک و الغاء بهره مالکانه‌ای که از این انحصار ناشی می‌گردد، بخش بزرگی از اجاره بها حذف می‌گردد و زمینه فعالیت در این بخش گسترش می‌یابد.

البته در این جا نیز همه زمین‌داران و مالکان و کلیه تقدس کنندگان مالکیت خصوصی و طرفداران آن‌ها، داد و بیداد راه خواهند انداخت و در برابر شوراهای کارگران و زحمتکشان و دولت آنها مقاومت خواهند کرد و نظریه پردازان آن‌ها که گاه خود را مارکسیست هم می‌خوانند، خواهند گفت حکومت شورائی با ملی کردن اراضی و لغو مالکیت خصوصی بر زمین، سوسیالیسم و یا "چیزهائی از سوسیالیسم" را عملی می‌سازد! آنان باز هم خواهند کوشید خرده مالکان و توده دهقانان را به مقابله با دولت شورائی بکشانند.

اما ما باز هم توضیح خواهیم داد و اثبات می‌کنیم که این ادعا نیز مانند دعوی پیشین آنها کاملاً پوچ و بی اساس است. اولاً "الغاء مالکیت خصوصی بر زمین، به هیچوجه اساس بورژوازی مالکیت سرمایه‌داری و تجاری را تغییر نمی‌دهد" (۷) و ملی کردن زمین نیز به خودی خود ربطی به سوسیالیسم ندارد. سوسیالیسم به معنای الغاء اقتصاد کالائیست، اما ملی کردن، به معنای تبدیل زمین به مالکیت دولت است و چنین تبدیلی به هیچوجه بر کشت خصوصی زمین تأثیر نمی‌گذارد. مادام که مبادله باقی‌ست، صحبت از سوسیالیسم حرف پوچی بیش نیست. ثانیاً و مهم‌تر از این، ملی کردن زمین به معنای انتقال حق مالکیت زمین و حق اجاره گرفتن به دولت است و نه خود زمین! کارل مارکس نیز از ملی کردن زمین به عنوان یک اقدام بورژوازی یاد نموده و به صراحت گفته است که "ملی کردن زمین، همانا شعار پی‌گیر بورژوازیست" لنین با استناد به نظرات مارکس به کسانی که در ملی کردن زمین، مضامین سوسیالیستی و ضد مناسبات بورژوازی کشف نموده و از این جنبه به مخالفت با ملی کردن زمین می‌پردازند، چنین پاسخ می‌دهد "اهمیت اقتصادی ملی کردن زمین در مبارزه علیه مناسبات بورژوازی نیست (ملی کردن یک اقدام پی‌گیر بورژوازیست) بلکه در مبارزه علیه مناسبات فئودالیست، کثرت اشکال

قرون وسطانی زمین‌داری مانع از تکامل اقتصادی می‌گردد. تقسیمات مرتبتی اجتماعی مانع تجارت می‌گردد. عدم تطابق بین سیستم کهنه مالکیت و اقتصاد جدید به تضادهائی حاد می‌انجامد..... ملی کردن، تمام مناسبات زمین‌داری قرون وسطانی را جاروب می‌کند. تمام موانع مصنوعی را که در زمین ایجاد شده برمی‌اندازد و زمین را واقعاً آزاد می‌سازد - برای که؟ برای هر شهروندی. زمین برای فارم برای کسی که واقعاً نیاز دارد و قادر است آن را به حسب نیازهای کشت نوین بطور کلی و بازار جهانی بطور خاص کشت کند، آزاد می‌گردد. ملی کردن مرگ سرواژ و تکامل کشت صرفاً بورژوازی را بر زمین رها از هرگونه خشو و زوائد قرون وسطانی تسریع می‌کند. این است اهمیت تاریخی واقعی ملی کردن" (۸)

بنابراین، کاملاً روشن است که ملی کردن زمین و لغو مالکیت خصوصی بر زمین، فی نفسه ربطی به سوسیالیسم ندارد و ضربه اصلی آن متوجه نظامات عقب مانده زمین‌داری و پیشا سرمایه‌داریست. ملی کردن، الغاء رانت مطلق و حذف موجودات زائدی است که نام آن‌ها زمین‌دار و مالک است و گزندگی به دهقانان کوچک و زمین آن‌ها نمی‌رساند. ملی کردن زمین تنها به معنای انتقال رانت به دولت است و همهی ما می‌دانیم که اکثریت قریب به اتفاق دهقانان، رانتی از زمین دریافت نمی‌کنند. نتیجتاً هنگامی که زمین ملی می‌شود، برخلاف تبلیغات جهت‌دار و زهرآگین سرمایه‌داران و دشمنان رنگارنگ حکومت شورائی، دهقانان چیزی نخواهند پرداخت. در ملی کردن زمین، هیچ صحبتی پیرامون این موضوع که تمام دهقانان مجبور خواهند بود زمین خود را به کسی واگذار نمایند، در میان نیست. "ملی کردن به هیچ وجه متضمن این امر نیست که تمام دهقانان مجبور خواهند بود زمین خود را به کسی واگذار کنند" (۹) حتا در مراحل پیشرفته‌تر حکومت شوراهای و اجرای اقدامات سوسیالیستی که زمین به عنوان یک موضوع فعالیت اقتصادی به مالکیت دولت در می‌آید نیز به هیچوجه قرار نیست کسی دهقانان کوچک را برخلاف میل آن‌ها از زمین‌شان محروم سازد. "انقلاب سوسیالیستی نه فقط متضمن انتقال مالکیت، بلکه خود زمین به عنوان یک موضوع فعالیت اقتصادی به دولت است. اما آیا این به آن معناست که سوسیالیست‌ها می‌خواهند دهقانان کوچک را برخلاف میل آنها از زمین‌شان محروم کنند؟ نه" (۱۰)

زمین‌داران و مالکان بزرگ، بطور آگاهانه آنچه را که قرار است در مورد خود آن‌ها و زمین‌هایشان اتفاق بیافتد و حکومت شورائی آن را به مرحله اجرا بگذارد، عیناً به عموم دهقانان نیز تعمیم می‌دهند تا از این طریق واکنش مخالف توده دهقانان را برانگیزند و مانع اجرای ملی کردن زمین و الغاء مالکیت خصوصی بر زمین و سایر اقدامات فوری دولت شورائی گردند. اما ما دیدیم و اثبات کردیم که این دعوی دشمنان حکومت شورائی پوچ و بی اساس است. مسأله فوری و مبرم دولت شورائی در مورد زمین همانا مربوط به زمین‌داران و مالکان بزرگ است و نه دهقانان خرده پا.

اگر چه در پروسه رشد و تکامل و پیشرفت

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

با توجه به اقدامات جدید جمهوری اسلامی برای شناسایی نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور، از جمله ارائه خدمات فرهنگی، برگزاری کلاس زبان فارسی، کمک به ایرانیان در برگزاری مجالس جشن و مراسم ختم و سوگواری، برگزاری جلسات مددکاری برای ارائه خدمات روانی، تخفیف بلیط هواپیما به دانشجویان در مقابل پر کردن فرم های ۶ صفحه ای حاوی اطلاعاتی در مورد آشنایان ایرانی و غیر ایرانی آن ها، و اقدامات متعدد دیگر، کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت) اطلاعاتی صادر کرد و در آن ضمن توضیح اهداف رژیم، نیروهای انقلابی، فعالین و هواداران سازمان را فرا خواند تا سیاست های رژیم را که از سوی جنبه جاسوسی و اطلاعاتی دارند و از سوی دیگر به جو ترس و بی اعتمادی در میان ایرانیان دامن می زند، هر چه فعالانه تر افشا کنند. در پایان این اطلاعیه آمده است: "با افشای این سیاست ها، راه را بر اقدامات جاسوسی سفارتخانه های ایران و نفوذ در بین ایرانیان ببندید و گروه ها و تجملات ساخته و پرداخته سفارتخانه های ایران را افشا کنید."

جامعه تحت حاکمیت شوراهای کارگری و گذار به مراحل عالی تر، تولید خرد و دهقانی نمی تواند در برابر تولید اجتماعی و سوسیالیستی دوام آورد و نابود خواهد شد، اما معنای این مطلب به هیچوجه آن نیست که حکومت شورایی پس از استقرار بخواهد فرضاً با مداخله خود این روند را تسریع کند! انگلس نحوه برخورد کمونیست ها با دهقانان را به نحو بسیار شیوایی این طور بیان می کند:

"هر چند که ما سقوط اجتناب ناپذیر دهقانان کوچک را پیش بینی می کنیم، اما رسالت ما نیست که آنرا از طریق مداخله خودمان تسریع کنیم. هنگامیکه ما قدرت دولتی را در دست گرفتیم "ما حتا فکر اینکه قهراً از دهقانان کوچک خلع ید کنیم به خود راه نمی دهیم" وظیفه ما نسبت به دهقانان کوچک، در وهله اول انجام گذار از موسسه خصوصی و تملک خصوصی به تعاونیست، نه قهراً بلکه از طریق نمونه و ارائه کمک اجتماعی بدین منظور، و البته سپس ما وسائل زیادی داریم که به دهقانان کوچک مزایای منتظره ای که باید هر روز برای او آشکار باشد، نشان دهد" (۱۱)

بدین ترتیب بار دیگر بی اساس بودن شانناژ و تبلیغات بورژوازی پیرامون سلب مالکیت دهقانان کوچک توسط دولت شورایی برملا می گردد. حکومت شورایی از آن رو زمین های بزرگ را ملی و مالکیت خصوصی بر زمین را لغو می کند که به ویژه به سود دهقانان کوچک نیز هست. ملی کردن اراضی نه به زیان دهقانان، بلکه به نفع آن ها و خصوصاً به نفع دهقانان فقیر و زحمتکش است که زمین را برای کشت، از زمین دار اجاره می کنند و مبالغ زیادی نیز بابت آن باید به زمین دار بپردازند. دولت شورایی با ملی کردن زمین، دست این رانت خواران را کوتاه می کند و زمین را تقریباً بطور مجانی و یا با دریافت مبالغی ناچیز در اختیار دهقانان فقیر و زحمتکش قرار می دهد. ملی شدن زمین باعث می شود بهاء محصولات کشاورزی ارزان تر تمام شود و به قیمتی ارزان تر در دسترس مصرف کنندگان قرار بگیرد. علاوه بر این ها، ملی کردن اراضی منجر به کاهش شدید و فوری قیمت و اجاره مسکن خواهد شد. کاهش اجاره مسکن به سود میلیون ها و ده ها میلیون کارگر و زحمتکشی است که در حال حاضر مسکن مناسبی ندارند و هزینه اجاره مسکن، بخش زیادی از دستمزد و درآمد آن ها را که گاه از نصف آن نیز تجاوز می کند، می بلعد.

در عین حال ملی کردن کلیه اراضی به معنای ملی شدن مراتع، جنگل ها و تمام منابع طبیعی زیر زمینی است که به نفع آحاد مردم جامعه مورد بهره برداری قرار می گیرد. مصادره فوری کلی اراضی، املاک، ابزار و وسائل تولید ملاکین و زمین داران بزرگ، موقوفات، بنیادهای متعدد مذهبی و انتقال فوری آنها به دهقانان متشکل شده در شوراها، تعاونی ها و اتحادیه های دهقانی، از اقدامات فوری دولت شوراییست. اراضی مکانیزه و به طور کلی زمین هایی که به شیوه عالی کشت می شوند، بدون آنکه تقسیم گردند، باید تحت کنترل شوراهای کارگران کشاورزی قرار بگیرند. به منظور صرفه جویی در کار و هزینه محصولات، افزایش حجم محصولات تولید شده و کاهش قیمت محصولات کشاورزی، ضروریست که واحدهای بزرگ کشاورزی

ایجاد کرد و دهقانان خرده پا را به متشکل شدن در تعاونی ها و روی آوری به کشت جمعی تشویق و ترغیب نمود.

این هاست نتایج و فوائد ملی کردن اراضی کشور و الغاء مالکیت خصوصی بر زمین. با ملی کردن اراضی، مراتع، معادن، جنگل ها و امثال آن و الغاء مالکیت خصوصی بر زمین، غیر از مشتی زمین دار و ملاک که از رانت ارضی و سودهای فزاینده و هنگفت و باد آورده ناشی از انحصار مالکیت بر زمین محروم و لاجرم "متضرر" می شوند، هیچکس دیگری زیان نخواهد دید. این اقدام فوری حکومت شورایی به نفع همگان و قبل از همه، به نفع اقشار زحمتکش جامعه است.

ما در طی این نوشته نشان دادیم و بارها ثابت کردیم که اقدامات فوری حکومت شورایی از جمله ملی کردن زمین و الغاء مالکیت خصوصی بر زمین، فی نفسه ربطی به سوسیالیسم و استقرار فوری آن ندارد. ولی تمام بورژواها، ملاکین و زمین داران و تئوری پردازان و پادوان آن ها باید بدانند که این اقدام حکومت شورایی اگر چه فی نفسه هیچ چیز سوسیالیستی ندارد، اما تأثیرات بسیار مهم و شگرفی بر پیشرفت دولت شورایی و انتقال جامعه به سوسیالیسم خواهد داشت و آن را بسی تسهیل خواهد نمود. ما پنهان نمی کنیم که "ملی کردن زمین در عین اینکه یک اقدام بورژوائیست، دال بر حداکثر آزادی ممکن و متصور مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری و نیز دال بر آن است که استفاده از زمین از کلیه حشو و زوائد غیر بورژوائی آن آزاد شده است. از این گذشته ملی کردن زمین که مالکیت خصوصی بر زمین را لغو می کند، بطور کلی در عمل چنان ضربه نیرومندی بر مالکیت خصوصی و بر تمام وسائل تولید وارد می سازد که حزب پرولتاریا باید از هر جهت به انجام یک چنین اصلاحی مساعدت نماید" (۱۲) [تاکید از ماست]

ملی کردن زمین یک خواست و پدیده انتقالیست، اما صرفاً این نیست و یک معنای اخلاقی مهمی نیز دارد. "معنای اخلاقی ملی کردن در دوره انقلابی این است که پرولتاریا به انحلال در شکلی از مالکیت خصوصی یاری خواهد کرد که به طور گریز ناپذیر در همه جهان انعکاس خود را بر جا خواهد گذاشت" (۱۳) و سرانجام خطاب به تمام آن ها که در شرایطی که هنوز سوسیالیسمی در کار نیست، این همه از سوسیالیسم به وحشت افتاده اند باید گفت "ملی کردن زمین نه فقط کلام

و پسین در انقلاب بورژوازی، بل گامی به سوی سوسیالیسم است" (۱۴)

(ادامه دارد)

زیر نویس ها:

- ۱ - لنین - خطر فلاکت و راه مبارزه با آن
- ۲ - همان
- ۳ - همان
- ۴ - کارل مارکس - کاپیتال جلد سوم
- ۵ - کارل مارکس - کاپیتال جلد سوم
- ۶ - لنین - مسأله ارضی در روسیه
- ۷ - همان
- ۸ - همان
- ۹ - لنین - تجدید نظر در برنامه حزب
- ۱۰ - همان
- ۱۱ - فردریک انگلس - مسأله دهقانی در فرانسه و آلمان
- ۱۲ - لنین - قطعنامه در باره مسأله ارضی
- ۱۳ - لنین - برنامه ارضی سوسیال دمکراسی روسیه در نخستین انقلاب روسیه
- ۱۴ - لنین - برنامه ارضی



چهلویکمین سالگرد حماسه سیاهکل را گرامی بداریم

جنگل شکافت و پانزده خونین با نعره های سوزان

برخاست از نهفت و بر مدارهای گریزان چرخید

چرخید روی جنگل و توفند روی شهر

بر فرق شب شکافت

تحریم فعال و تبلیغ و سازماندهی برای قیام و انقلاب

گردید. لذا انتخابات سال ۸۸ در عمل بساط نهادهای انتخاباتی رژیم را برچید ولو این که هنوز نامی از آن‌ها بر جای مانده باشد. اکنون در یک سو، عموم توده‌های کارگر و زحمتکش، بخش بزرگی از قشر خرده بورژوازی و حتی بخشی از بورژوازی به اتفاق تمام سازمان‌های اپوزیسیون غیر قانونی و قانونی قرار گرفته که انتخابات رژیم را تحریم کرده‌اند. حتی گروهی از اصلاح طلبانی که به هر حال موجودیت‌شان وابسته به حفظ نظم موجود است، جرأت جانبداری از آن را به خود نداده‌اند؛ در سوی دیگر، قشر محدودی از طبقه حاکم قرار گرفته که قدرت سیاسی را در دست خود گرفته است و تمام اتکای آن به قدرت سرکوب دستگاه دولتی، دستگاه روحانیت و گروهی بسیار اندک از خرده بورژوازی و افسران سنتی است. در عین حال، این قشر محدود حاکم در درون خود نیز با چنان اختلافات و شکاف‌هایی روبروست که تا کنون حتی بر سر سهم‌بری از کرسی‌های مجلس نیز نتوانسته‌اند به توافق برسند. با این اوصاف اکنون دیگر نه فقط خود رژیم، بلکه حتی ناآگاه‌ترین بخش مردم نیز می‌دانند که دیگر انتخاباتی در همان محدوده انتخابات درون طبقاتی، فرمایشی و پر از تقلب گذشته نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد.

آنچه که تحت عنوان انتخابات نمایندگان مجلس انجام می‌گیرد، چیزی جز منتخبان پلیس، ارتش، سپاه، بسیج، وزارت اطلاعات، عوامل مزدور و جیره خوار دستگاه بوروکراتیک، انگل‌های دستگاه روحانیت، باندهای تبهکار و خلاف‌کار و بالاخره گروه بسیار اندکی از مردم شهرها و روستاهای عقب مانده و سنتی و یا مردم فقیر و ناآگاه که رأی‌شان با یک چلوکیاب خرید و فروش می‌شود، نیست.

این است دلیل این که چرا برخلاف گذشته که جمهوری اسلامی می‌کوشید از به اصطلاح انتخابات مستننا از این که چه تعداد از مردم در آن شرکت می‌کنند، به نفع خود استفاده کند، اکنون که قرار است در اسفند ماه، عوامل دیگری را جایگزین عوامل کنونی خود در مجلس کند، دچار نگرانی و ترس شده است. سران رژیم به خوبی می‌دانند که این خیمه‌شب بازی فقط مایه رسوایی تام و تمام آن‌هاست.

تا جایی که به توده مردم ایران ارتباط می‌یابد و نظرسنجی‌های نهادهای پلیسی و امنیتی رژیم نشان می‌دهد، اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران، از هم اکنون خیمه‌شب بازی رژیم را تحریم

کرده‌اند. این تحریم در شرایطی انجام می‌گیرد که در نتیجه‌ی نارضایتی کارگران و زحمتکشان از فشارهای مادی و معیشتی، افزایش روزافزون بهای کالاها، گسترش بیکاری و فقر، تنزل مداوم سطح معیشت کارگران و نارضایتی عمومی از اختناق‌ها و فشارهای سیاسی، هر آن احتمال شورش‌ها و قیام‌های توده‌ای وجود دارد. در یک چنین شرایطی دیگر وظیفه جریانات چپ و کمونیست، صرفاً فرا خواندن کارگران و زحمتکشان به بایکوت انتخابات نیست. این امتناع هم اکنون امری انجام گرفته است. بایکوت فعال وظیفه مبرم نیروهای پیشرو چپ در وضعیت کنونی است. یعنی باید از این نارضایتی گسترده توده‌ای، از این مقابله جویی مردم با خیمه‌شب بازی انتخاباتی رژیم و از این شکاف‌های بزرگی که در درون طبقه حاکم ایجاد شده است، استفاده کرد و تبلیغ قیام برای سرنگونی رژیم و برچیدن تمام بساط استبداد را در دستور کار قرار داد و برای آن سازماندهی نمود.

جمهوری اسلامی نیز نه از تحریم غیر فعال، بلکه از تحریم فعال وحشت دارد. این واقعیت را به وضوح وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در سخنرانی‌اش که پیش از این به آن اشاره شد، نشان داد. او ترس و نگرانی رژیم را از روی آوری مجدد توده‌ها به مبارزه علنی گسترده، از تبدیل شدن حتی میتینگ‌های انتخاباتی باندهای درون رژیم به عرصه‌ای برای درگیری مردم با رژیم و عوامل آن ابراز داشت. لذا مفهوم است که چرا در حالی که یک ماه پیش‌تر به خیمه‌شب بازی جدید رژیم نمانده است، دیگر سر و صدایی بر سر "انتخابات" نیست. چرا سران پلیس جمهوری اسلامی، پیوسته هشدار می‌دهند که با هر گونه بی‌نظمی بر سر این انتخابات، شدیداً برخورد خواهند کرد. اوضاع جمهوری اسلامی چنان وخیم است که حتی این احتمال را نیز می‌دهد، باندهای درونی‌اش که درگیر اختلافات شدید با یکدیگر هستند، کارشان به نزاع و درگیری‌های جدی‌تری بیانجامد و مردم ایران آن را وسیله دیگری برای گسترش اعتراضات خود علیه رژیم قرار دهند.

تحریم فعال به این معناست که باید نیروهای آگاه، چپ و رادیکال از تمام این شرایط بهره گیرند، از تمام روش‌های ممکن استفاده کنند و با وجود تمام محدودیت‌هایی که رژیم پدید آورده است، به تبلیغ و سازماندهی برای برپایی قیام و انقلاب بپردازند. اوضاع بیش از هر زمان دیگر برای تبدیل تحریم غیر فعال به تحریم فعال فراهم است. تحریم فعال معنای دیگری جز تبلیغ و سازماندهی برای فرا خواندن توده‌های کارگر و زحمتکش به قیام و انقلاب ندارد.

کمک‌های مالی

کاتاندا	
لاکومه	۵۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
نقیسه ناصری	۲۰ دلار
دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
دمکراسی شورائی ۲	۱۰۰ دلار
زنده باد انقلاب	۲۰ دلار
کمال بهمنی	۲۰ دلار
بهمن آژنگ	۲۰ دلار
حسن نیکداوودی	۲۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۳۰ دلار
طوفان در راه است	۳۰ دلار
احمد زبیرم	۳۰ دلار
ع.ر.ی (پی‌پال)	۱۰۰ دلار
سوئیس	
علی‌اکبر صفائی فراهانی	۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر)	۳۰ فرانک
امیر پرویز پویان	۳۰ فرانک
حمید اشرف	۵۰ فرانک
سعید سلطانیپور	۶۰ فرانک
ایران	
احمد شاملو	۵۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی	۵۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزئی	۱۰۰۰۰ تومان
هلند	
هواداران سازمان- هلند	۱۴۰ یورو
صدای کارگران و زحمتکشان	۲۰ یورو
صدای کارگران و زحمتکشان	۱۰ یورو
دانمارک	
هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
دکتر نریمسیا	۲۰۰ کرون
آلمان	
صمدبهرنگی	۱۰ یورو
کریم ممقانی	۲۵ یورو
فروشگاه آسیا	۸۰ یورو
پیدایش و تکامل طبقه کارگر	۱۰ یورو
سالگرد جمهوری گیلان	۱۰ یورو
هاشم عدلی	۲۵ یورو
Ahmet Kaya	۱۵ یورو
سوئد	
احمد سوئد	۵۰ یورو
فرانسه	
کمون پاریس	۲۰۰ یورو
انگلیس	
انوش- بریستول	۵۰ یورو
لندن	۱۰۰ یورو
مسافر	۱۵۰ یورو
جانباختگان فدائی	۱۰۰ یورو
صدای فدائی	۱۵۰ یورو

**رژیم جمهوری اسلامی را باید
با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

انقلاب ۵۷، قیام ۲۲ بهمن و درس هایی که باید از آن آموخت

که سبب روی آوری کارگران و توده های وسیع مردم ایران به انقلاب ۵۷ شد، بیش از شرایط ۵۷ به قوت خود باقی است.

هم اکنون، شرایط عینی جامعه، فئودالیتی که کارگران و زحمتکشان بدان گرفتار هستند، بی حقوقی مطلق زنان، فقدان ابتدایی ترین آزادی های سیاسی و دموکراتیک مردم، اعمال روز افزون سرکوب های اجتماعی، گسترش فساد و گندیدگی درونی نظام جمهوری اسلامی، ضرورت تحقق یک انقلاب اجتماعی را، بیش از پیش در جامعه آشکار کرده است. لذا، بازبینی نکات قوت و ضعف انقلاب ۵۷ و انگشت گذاشتن بر توده های زحمتکش ایران، ۲۲ بهمن، می تواند راه گشای عمل این مرحله از جنبش مبارزاتی کارگران و توده های زحمتکش ایران باشد.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که انقلاب ۵۷ و حاصل قیام ۲۲ بهمن، توسط ضد انقلاب حاکم بر ایران در نیمه راه متوقف و طی یک کشاکش دو ساله سرانجام در سال ۶۰ با شکست قطعی مواجه گردید. آنچه کارگران و توده های زحمتکش ایران، طی ۲۳ سال تجربه کرده و بدان گرفتار شده اند، نه حاصل انقلاب ۵۷، بلکه دقیقا ثمره شکست انقلاب و استقرار رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی بر جامعه بوده است.

بیهوده نیست که نیروهای سلطنت طلب، سازمان های مدافع امپریالیسم و سرمایه داری جهانی، نیروهای رفرمیست و در یک کلام همه انهایی که مدافع نظم طبقاتی موجودند و از انقلاب اجتماعی وحشت دارند، در تبلیغات شبانه روزی شان، تلاش می کنند تا وضعیت حاکم بر ایران را، نه عملکرد نظام جمهوری اسلامی و ضد انقلاب حاکم بر ایران بلکه، به عنوان حاصل انقلاب ۵۷ به خورد مردم بدهند. این نیروهای گریزان از انقلاب و مدافعان سیستم سرمایه داری، با چنین ترفندی طی بیش از سه دهه، آگاهانه تلاش کرده اند تا همه وحشی گری ها و فجایع جمهوری اسلامی را نتیجه انقلاب ۵۷ به خورد مردم بدهند.

در حالی که ثمره مبارزات گسترده مردم ایران و روی آوری آنان به انقلاب ۵۷، آزادی زندانیان سیاسی بود که مجددا توسط جمهوری اسلامی به زندان و اعدام محکوم شدند. دست آوردهای انقلاب، شکل گیری آزادی های دموکراتیک و گشایش آزادی های نسبی سیاسی در جامعه بود، که بی درنگ توسط ضد انقلاب حاکم بر ایران، یکی پس از دیگری سرکوب و دوباره از توده ها باز پس گرفته شد. حاصل انقلاب ۵۷، آزادی اجتماعات، تظاهرات و انتشار گسترده و علنی روزنامه ها و نشریات سازمان های سیاسی بود، که با دستور مستقیم خمینی قلم ها را شکستند، نشریات را به محاق بردند و اجتماعات سیاسی را به رگبار بستند.

ثمره انقلاب و حاصل قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، اضمحلال ساواک، فروپاشی دستگاه های سرکوب، و مهم تر از همه، شکل گیری **شوراهای مستقل کارگری، شوراهای دهفنانان، شوراهای سربازان و پرسنل انقلابی، شوراهای دانشجویی و غیره** به عنوان ارگان اعمال قدرت توده های کارگر و زحمتکش بود، که ضد انقلاب حاکم آنها را سرکوب و گاه شوراهای زرد اسلامی را به عنوان ابزار سرکوب و جاسوسی جمهوری اسلامی جایگزین آنها ساخت. نیروهای امنیتی ساواک دوباره به خدمت گرفته شدند، ارتش و دستگاه های امنیتی سرکوبگر، سریعاً بازسازی شدند و علیه مردم و دست آوردهای انقلابی آنها به کار گرفته شدند. لذا، با توجه به همه این واقعیات، از قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، می بایست به

عنوان یکی از تجربه های ارزنده انقلاب ۵۷ نام برد. بر کسی پوشیده نیست که این قیام مسلحانه و توده ای ۲۲ بهمن بود، که شیرازه رژیم پهلوی را درهم کوبید و شوراهای کارگری و دهفنانی از جمله شوراهای انقلابی دهفنانان ترکمن صحرا از دل آن سر بیرون آوردند. بر بستر چنین تجربه گرانقدری است که سازمان فدائیان اقلیت، معتقد است جمهوری اسلامی را نیز، می بایست با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای ساقط کرد. و باز، با درس آموزی از تجربه اعمال قدرت شوراهای کارگران و زحمتکشان در انقلاب ۵۷ است که، سازمان ماء، آلترناتیو حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را بدیل جمهوری اسلامی قرار داده است.

البته در کنار تجارب ارزشمند قیام مسلحانه و توده ای ۲۲ بهمن، انقلاب ۵۷ دارای ضعف های برجسته ای هم بود، که درس نگرفتن از آن، می تواند انقلاب آتی و پیش روی کارگران و توده های مردم ایران را، با خسران جدی مواجه کند.

طرح محوری شعار "همه باهم" و تاکید شدید بر مبارزه صرفا ضد دیکتاتوری در انقلاب ۵۷ و نیز کم بها دادن به پیشبرد امر مبارزه طبقاتی، از جمله ضعف های اساسی انقلاب ۵۷ بود، که عملا کارگران و توده های زحمتکش ایران را به سوی گرداب توهم خمینی سوق داد.

در انقلاب ۵۷، در مقابل گرایش اصلی مبارزات مردم که همانا رهایی از فقر و فلاکت، ستم و استبداد و کسب تمامی مطالبات آزادی خواهانه و دموکراتیک بود، خمینی با طرح یک سری شعارهای کلی و دروغین از جمله آزادی برای همه، عملا به فریب توده ها دست زد. خمینی در چهارچوب منافع سرمایه داران و روحانیت مرتجع با استفاده از شعار "همه با هم" و تکیه بر اینکه "شاه باید برود" توهم توده ها را بر انگیخت و نتوانست انقلاب را از مضمون اصلی اش تهی و در نتیجه، کارگران و توده های زحمتکش جامعه را از هرگونه مبارز مستقل و متکی بر منافع طبقاتی شان باز داشت.

در این میان، بی سازمانی طبقه کارگر، سطح نازل آگاهی توده ای، بی برنامه گی سازمان های سیاسی چپ و کمونیست و فقدان یک برنامه مدون و مشخص پرولتاری، کم بها دادن به آزادی های دموکراتیک نیز، مزید بر علت شد، تا خمینی بر موج مبارزات توده ها سوار گشت و بر مسند رهبری انقلاب نشست. و این، یکی از تجربه های تلخ انقلاب ۵۷ است، که در موقعیت کنونی به طور جدی می بایست مورد توجه قرار گیرد. تجربه انقلاب ۵۷ به درستی نشان داده است که صرفا، سرنگونی یک رژیم ستمگر، به تنهایی جهت پاسخگویی به مطالبات کارگران و توده های زحمتکش کافی نیست. سرنوشت هر انقلاب، بسته به اینکه قدرت سیاسی در دست کدام طبقه قرار گیرد، رقم خواهد خورد.

در انقلاب ۵۷، این توده های میلیونی مردم بودند که به مبارزه روی آوردند، فداکاری کردند و سینه های شان را در مقابل ارتش و نیروهای امنیتی رژیم شاه، آماج رگبار گلوله کردند. این کارگران صنعت نفت بودند، که با اعتصاب و بستن لوله های نفت، رژیم شاه را فلج کردند. به رغم همه جانفشانی های مردم و به رغم اینکه، نظام سلطنتی با یک انقلاب توده ای و قیام مسلحانه سرنگون شد، اما، به دلیل ضعف هایی که بدان اشاره شد، طبقه کارگر نتوانست قدرت سیاسی را به دست گیرد و عملا بوژوازی به همراه روحانیت مرتجع قدرت سیاسی را تصاحب نمود. با کسب قدرت سیاسی انقلاب ۵۷ توسط خمینی و دارو دسته مرتجع اش، مجددا حکومتی جنایتکارتر از رژیم شاه بر ایران حاکم گردید و انقلاب توده های کارگر و زحمتکش ایران با شکست مواجه شد.

تجربه انقلاب ۵۷ به نوعی دیگر در انقلابات نیمه تمام کشورهای شمال آفریقا از قبیل تونس، مصر و لیبی تکرار شده است. خطر این انحراف، چه بسا انقلاب پیش روی کارگران و توده های زحمتکش ایران را نیز

تهدید می کند.

امروز نیز، یک چنین گرایش انحرافی در کمین مبارزات کنونی مردم ایران نشسته است. سرمایه داران، قدرت های امپریالیستی و همه مرتجعین که منافع شان در تضاد با منافع طبقه کارگر و توده های زحمتکش قرار دارد، چیزی فراتر از سرنگونی جمهوری اسلامی، نمی خواهند. آنچه مسلم است نیروهای مدافع سرمایه داری با توجه به رشد نسبی آگاهی مردم نسبت به دوران انقلاب ۵۷، نمی توانند همان تاکتیک های خمینی را کپی برداری کنند. آنان با شگردها و ترفندهای پیچیده تری وارد میدان می شوند. جریانات ضد انقلاب از طریق انبوه رسانه های تبلیغاتی شان با تکیه بر شعار آزادی و دموکراسی جهت به چنگ آوردن قدرت سیاسی در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، خیز برداشته اند. نیروهای مرتجع و همه مدافعان بوژوازی، هرگز به مکانیزم های تحقق و تثبیت آزادی و دموکراسی مورد نظرشان برای کارگران و توده های زحمتکش ایران اشاره ای نمی دهند. آنان، بر بستر منافع طبقاتی شان، ترجیح می دهند در این باره سکوت کنند و یا در مسیر تحمیل توده ها گام بردارند. این جماعت مدافع نظم طبقاتی موجود به خوبی می دانند که کارگران و توده های زحمتکش ایران به تاسی از انقلاب ۵۷ و قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، با سازماندهی کمیته های اعتصاب و **تشکیل شوراهای کارگری** در گستره تمام کارخانه ها و با طرح وسیع مطالبات طبقاتی شان، اینبار جهت کسب قدرت سیاسی و جلوگیری از شکست انقلاب، با همه توان خود خواهند جنگید. این را انقلاب ۵۷ و قیام مسلحانه ۲۲ بهمن به آنان آموخته است. طبقه کارگر پیگیرترین مدافع آزادی های سیاسی است و از وسیع ترین و گسترده ترین آزادی ها دفاع می کند، چرا که این آزادی در خدمت هدف عالی و انسانی این طبقه برای رهایی از استعمار و ستم طبقاتی است. طبقه کارگر خواهان استقرار عالی ترین نوع دموکراسی، یعنی دموکراسی شورائی است که عرصه حاکمیت عموم توده های زحمتکش می باشد.

همه مدافعان رنگارنگ نظام سرمایه داری که هم اکنون، روی شعار کلی آزادی و دموکراسی لمیده اند، در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی و در مواجهه با اعمال اراده شوراهای کارگری و سیل بنیان کن مطالبات تل انبیا شده کارگران و توده های زحمت کش ایران، چه پاسخی دارند؟ اینجاست که آزادی و دموکراسی مورد ادعای این حضرات رنگ می بازد. از آنجا که منافع طبقاتی این حضرات با منافع طبقه کارگر و قدرت گیری شوراهای کارگران و زحمتکشان و برقراری آزادیها در گسترده ترین شکل آن، در تضاد است، همانند خمینی، برچیدن آزادی ها، انحلال شوراهای، و به دنبال آن سرکوب کارگران اولین گزینه شان خواهد بود.

تجربه انقلاب ۵۷ آموخته است که، سرنگونی جمهوری اسلامی صرفا اولین قدم در مسیر تحقق یک انقلاب اجتماعی است. کارگران و زحمتکشان ایران از انقلاب ۵۷ آموخته اند که تنها با کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان است که پیروزی انقلاب تضمین خواهد شد.

از این رو، قاطعیت، تزلزل ناپذیری و پیگیری مستمر طبقه کارگر در پیشبرد امر مبارزه طبقاتی به همراه دفاع قاطع از منافع عموم توده های مردم ایران، از جمله موضوعات مهمی است که می تواند تکیه گاهی برای همه توده های زحمتکش ایران در مسیر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی تا پیروزی نهایی انقلاب باشد.

این ها، گوشه هایی از تجارب ارزشمند قیام مسلحانه و توده ای ۲۲ بهمن است. بی توجهی به این تجارب گران بهای انقلاب ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن، به معنای نادیده گرفتن همه فجایعی است که طی این ۲۳ سال، بر سر کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران آمده است.

انقلاب ۵۷، قیام ۲۲ بهمن و درس هایی که باید از آن آموخت

منافع سیاسی - اقتصادی بورژوازی داخلی و امپریالیسم آمریکا در ایران و منطقه نبود بلکه، با موقعیت انقلابی بوجود آمده ادامه حکومت شاه می توانست صف بندی نیروهای شرکت کننده در انقلاب را نیز به سرعت دگرگون و روند حرکت انقلابی توده ها را از شعارهای صرفاً ضد دیکتاتوری و تمام خلقی، در مسیر رادیکالیسم و طرح مطالبات مشخص طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش ایران سوق دهد. و این همان نکته ای بود که آمریکا و نیروهای ارتجاعی داخلی از آن وحشت داشتند. حفظ نظام سرمایه داری همراه با بقای ماشین بوروکراتیک دولتی و دستگاه های عریض و طویل سرکوب مردم، اصلی ترین استراتژی طبقه حاکم و آمریکا در ایران بود. وحشت امپریالیسم آمریکا و نیز وحشت خمینی از رادیکالیسم صف بندی نیروهای انقلاب و گسترش مطالبات طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش ایران، نقطه عزیمت و همگرایی آمریکا با خمینی شد. شخص خمینی با ماهیت ارتجاعی و ضدیت بی چون و چرایش با آزادی های دموکراتیک مردم و به طور اخص ضدیت اش با کمونیسم و منافع طبقاتی کارگران، آلترناتیو مطلوب آمریکا برای جایگزینی شاه و نظام سلطنتی گشت.

خمینی با استفاده از شبکه های ارتباطی روحانیت و بر بستر توهم توده ها، بر موج مبارزات انقلابی مردم سوار شد و در جایگاه رهبری انقلاب نشست. دیدار و جلسه مخفیانه نماینده خمینی با نماینده آمریکا در جریان کنفرانس "گوادلوپ"، تکلیف را یکسر کرد.

حاصل نشست "گوادلوپ" و زد و بندهای پشت پرده بهشتی و مهدی بازرگان با هوپزر و سفیر آمریکا در ایران، تضمینی برای رهبری پلانزاع خمینی و هموار شدن راه برای قدرت گیری هیئت حاکمه جدید شد. و اینگونه بود که از دل انقلاب ۵۷ و قیام شکوهمند ۲۲ بهمن، حکومتی سر بر آورد که در جنایت و کشتار و سلب آزادی های سیاسی و دموکراتیک توده های مردم ایران، صد بار بر رژیم سلطنتی شاه، پیشی گرفت.

کارگران و توده های مردم ایران که برای آزادی و کسب مطالبات دموکراتیک، اجتماعی و رفاهی خود در سال ۵۷ به انقلاب روی آوردند، با استقرار جمهوری اسلامی، نه تنها هیچ یک از مطالبات شان متحقق نشد بلکه، در مقایسه با دوران حکومت شاه در وضعیت بسیار وخیم تری هم قرار گرفتند. از این رو مجموعه عواملی

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب :

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://50.6.41.16/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 614 February 2012



برنامه های رادیو دموکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دموکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو دموکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دموکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دموکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی